

بررسی تطبیقی فضایل اهل بیت در آیه مباحله*

□ عبدالله حاجی علی لالانی**

□ محمدتقی اسدی***

چکیده

سنت مباحله از دیرباز در بین اقوام رایج بوده است، اما مباحله در این آیه یکی از موارد منحصر به فرد و دارای ویژگی‌های خاصی است که اختصاص به مناظره پیامبر ا و مسیحیان نجران دارد. همراهی اهل بیت[^] با پیامبر ا در این حادثه، نتایج مهمی در پی داشت که باعث اختلافاتی بین مذاهب مختلف، به ویژه بین شیعه و سنی در تفسیر از این آیه شریفه شد. جمعی از مفسران اهل تسنن این فضیلت را می‌پذیرند، ولی برخی دیگر در بیان فضیلت اهل بیت در آیه تشکیک می‌کنند که پذیرفتنی نیست؛ زیرا با اینکه پیامبر ا می‌توانست اصحاب دیگر را همراه خود برای مباحله ببرد، ولی تنها پنج تن آل عبا را به همراه آورد و این نشانه بارز بر افضلیت حضرت علی، حضرت زهرا و حسنین[^] بر دیگران است. **کلید واژه‌ها:** آیه مباحله، تفسیر تطبیقی، مباحله، فضایل اهل بیت.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۵/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۸/۱۰.

** استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ | العالمیه (hajal.jalani@yahoo.com).

*** طلبه سطح سه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (8384673@gmail.com).

مقدمه

امامت در دین مقدس اسلام مهم‌ترین مسئله پس از نبوت و پیامبری است، به طوری که قرآن کریم آن را همتای رسالت و تکمیل کننده دین دانسته است. متأسفانه پس از رحلت پیامبر اسلام | آموزه‌های هدایت‌بخش قرآن کریم و سفارش‌های عزت‌بخش پیامبر اکرم | مورد غفلت قرار گرفت و مسئله امامت مهم‌ترین چالش بین مسلمانان شد و همواره در حیات تاریخی مسلمانان باقی ماند. در این راستا مباحث کلامی و تفسیری زیادی بین دانشمندان شیعه و اهل تسنن مطرح گردید و به نقد و بررسی دیدگاه‌های یکدیگر پرداختند. در این میان می‌توان به تفسیر گرانسنگ المیزان تألیف علامه سید محمدحسین طباطبایی از تفاسیر شیعی و تفسیر روح المعانی اثر محمود آلوسی و تفسیر المنار نوشته محمد رشید رضا از تفاسیر اهل تسنن اشاره نمود. این مهم در دوران اخیر به نوعی تفسیر به نام تفسیر تطبیقی و مقارن واگذار گردیده است. در تفسیر تطبیقی با دقت و به روشنی نقاط ضعف و قوت و اشتراک و افتراق و اختلافات لفظی فریقین در تفسیر آیات، شناخته می‌شود و بسیاری از داوری‌های ناآگاهانه و یا اتهام‌های متعصبانه بر ملا و راهکارهای برون رفت از این اختلافات و اتهام‌ها ارائه می‌گردد.

آیه مباهله یکی از آیات مربوط به ولایت حضرت علی * و دو فرزند ایشان حضرت امام حسن * و امام حسین * و فضایل حضرت فاطمه زهرا * است. این آیه از سویی حقانیت دین مقدس اسلام و پیامبر اسلام | را ثابت می‌کند و از سوی دیگر رفعت مقام و علو درجه و عصمت اهل بیت ^ را بیان می‌دارد، علاوه بر آن؛ خلافت و ولایت امیر مؤمنان * را اثبات می‌کند. این مقاله برآن است که فضیلت اهل بیت در آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) را از نگاه مفسران فریقین مورد بررسی و دقت و موشکافی‌های علمی قرار دهد و نقاط ضعف و قوت و اشتراک و افتراق آنان را بیان نماید تا در پرتو آن حقیقت آشکار و حقانیت اسلام و پیامبر اکرم | و فضیلت و عصمت اهل بیت ^ آشکارتر گردد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مباهله

در کتاب صحاح یکی از معانی بهل، لعن است: «الْبَهْلُ: اللَعْنُ. يقال: عليه بَهْلَةٌ الله وبهلهته، أي لعنة الله» (جوهری، بی تا: ذیل واژه بهل). هنگامی که گفته می شود: «عليه بهلة الله وبهلهته» یعنی لعنت خدا بر او باد.

در کتاب العین هم به معنای لعن و نفرین آمده است: «بَهْل: باهلتُ فلاناً، أي: دعونا على الظالم منا. وبهلهته: لعنته» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۵۴). «نفرین کردیم بر ظالمی از خودمان و بهلهته یعنی: او را لعنت کردم.»

دیگر کتب لغوی نیز در مورد واژه مباهله، تعاریف مذکور را بیان کرده اند که اختلاف چندانی با هم ندارند (ابن اثیر، بی تا: ۱/۱۶۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۲۵۸؛ قریشی، ۱۳۷۱: ۱/۲۳۹). در مجموع می توان گفت: مباهله از ریشه «بهل» به معنای رها کردن آمده و «ابتهاال» که از همان ماده است به معنای تضرع و خضوع در دعا است. در ریشه بهل آن چه بیشتر از همه در کتب لغت به چشم می خورد، معنای ملاحظه است و از آنجا که ملاحظه از باب مفاعله می باشد و معنای غالبی این باب مشارکت است، نتیجه می گیریم که مباهله در صورتی به کار می رود که عده ای در لعن کردن مشارکت داشته باشند و اجتماع کنند.

الف. مباهله در تفاسیر شیعه

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در مورد واژه مباهله دو معنا را نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۶۱): ۱. به معنای التعان: یکدیگر را لعن کردن؛ ۲. به معنای نفرین برای هلاک کسی (همان: ۷۶۴ - ۷۶۱).

نظر آیت الله مکارم در تفسیر نمونه در مورد واژه مباهله این است: مباهله در اصطلاح به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است. بدین ترتیب که افرادی که در باره یک مسئله

مهم مذهبی با هم گفت‌وگو دارند در یک‌جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند تا دروغ‌گو را رسوا سازد و مجازات کند و در عمل هم رسوایی صورت پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۷۸/۲ - ۵۸۰).

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در مورد این واژه می‌نویسد: «ثُمَّ نَبْتَهْلُ فَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ، بدین معنا است که ما کار را به خدا وا می‌گذاریم و با زاری، لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴/۴۵۱). بنابراین مفسران شیعه، مباحله را به همان معنای ملاحظه گرفته‌اند؛ هرچند که برخی، قیدی را اضافه نموده‌اند.

نهایتاً در مورد معنای این واژه به نظر می‌رسد که کلام آیت‌الله مکارم شیرازی مناسب باشد. ایشان می‌فرماید: پیداست که منظور از «مباحله» این نیست که این افراد جمع شوند و نفرین کنند و سپس پراکنده شوند؛ زیرا چنین عملی به تنهایی هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه منظور این است که این نفرین مؤثر گردد و با آشکار شدن اثر آن، دروغ‌گویان به عذاب گرفتار شوند و شناخته گردند.

ب. مباحله در تفاسیر اهل تسنن

طبرسی در معنای «نبتهل» می‌نویسد: «ثُمَّ نَبْتَهْلُ يَقُولُ: ثُمَّ نَلْتَعْنُ...» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶/۴۷۴)؛ سپس ما لعن می‌کنیم.

زمخشری هم این گونه می‌نویسد: «ثُمَّ نَبْتَهْلُ ثُمَّ تَبَاهِلُ بِأَنْ نَقُولُ بِهِلَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَٰذِبِ مِنَّا وَ مِنْكُمْ...» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۹۵)؛ سپس هر دوی ما مباحله می‌کنیم به این شکل که می‌گوییم: لعنت خدا بر دروغ‌گوی از ما و شما.

مؤلف کتاب در المثنوی می‌نویسد: «نبتهل يقول: نجتهد في الدعاء أن الذي جاء به محمد هو الحق وأن الذي يقولون هو الباطل.» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۲/۲۳۱) این‌گونه گفته می‌شود: در دعا کردن تلاش می‌کنیم به این نحو که آن چیزی که محمد آورده، حق است و

آن چیزی که مسیحیان نجران می‌گویند باطل است.

در کتاب روح البیان آمده است: «نَبَّهْلُ اِی تَبَاهِلُ بَانَ نَلْعَنِ الْكَاذِبِ وَ نَقُولُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْكَاذِبِ مَنَا وَ مِنْكُمْ.» (حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۳۶/۲) نبتهل به معنای تباهل است به این معنا که ما دروغ‌گو را لعن می‌کنیم و تو می‌گویی لعنت خدا بر دروغ‌گوی از ما و از شما (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۱۸۸؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۳/۱۱۴).

از مجموع اقوال مفسران اهل تسنن، می‌توان نتیجه گرفت که به نظر آنها مراد از مباحله در آیه شریفه، ملاعنه همراه با حاصل شدن اثر خارجی و عذاب بر دروغ‌گو است، نه صرف جمع شدن و دعا کردن.

ج. بررسی و تطبیق

مفسران شیعه و اهل تسنن در مورد معنای مباحله اتفاق نظر دارند و از وجوه مشترک بین آنهاست. پس مراد از مباحله در آیه شریفه نفرین کردن و محقق شدن اثر خارجی آن است.

۲-۱. مفهوم تطبیق

تطبیق در اصطلاح به دو معنا مطرح شده است:

۱. در اصطلاح علوم قرآنی که از آن تعبیر به جری و تطبیق می‌شود، یعنی انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات در مورد آنها نازل شده خواه آن مصادیق افراد باشند یا وقایع؛ مثلاً تطبیق «هاد» در آیه «لکل قوم هاد» (رعد: ۷) بر ائمه اطهار است (شاکر، بی‌تا: ۱۴۷).
 ۲. مقایسه و مقارنه دیدگاه‌های چند گروه یا قوم و یا مذهب که دارای نقاط اشتراک و اختلاف می‌باشند. با تطبیق آرا و نظرات آنان نقاط ضعف و قوت هر کدام مشخص و مرزبندی دقیق روشن می‌گردد و در آخر نتیجه‌گیری می‌شود (نجم‌زادگان، بی‌تا: ۲).
- در این مقاله تطبیق همان مقایسه و مقارنه دیدگاه‌ها می‌باشد که در اینجا به معنای مقایسه دو مذهب اهل تسنن و تشیع در برداشت فضایل اهل بیت از آیه مباحله است.

۲. بررسی قراین فهم آیه در نزد فریقین

این قراین شامل قرینه‌های پیوسته مثل شأن نزول و سیاق است و ناپیوسته مانند آیات قرآن و احادیث و اصول تخاطب می‌باشد. هر چند که تعداد این قراین اندک است، اما از آنجا که بین دانشمندان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - اختلاف وجود دارد، ما تصمیم گرفتیم تا افزون بر بیان قراین موجود در آیه مباحله و دسته‌بندی آنها، به نظرات مختلف علمای هر دو فرقه پردازیم؛^۱

۱-۲. سبب نزول

البته سبب نزول، نسبت به زمان نزول پیوسته است و نسبت به بعد از زمان نزول که در قالب الفاظ و به واسطه روایت نقل شده ناپیوسته لفظی می‌باشد. گاهی از اسباب نزول به شأن نزول نیز تعبیر می‌شود. آیت‌الله معرفت میان این دو تعبیر تفاوت قائل شده است. وی شأن نزول را عام‌تر از سبب نزول دانسته است که تنها به مواردی که در عصر نزول روی داده محدود نمی‌شود و داستان امت‌های پیشین را نیز در بر می‌گیرد.

الف. سبب نزول از منظر تفاسیر شیعه

مفسران شیعه در سبب نزول آیه مباحله مطالبی را بیان کرده‌اند که اختلاف چندانی در آنها دیده نمی‌شود. در ذیل به توضیح اصل سبب نزول می‌پردازیم: آیه مباحله به ضمیمه آیاتی که قبل و بعد از آن نازل شده در مورد ماجرا و گفت‌وگوهایی که میان پیامبر اکرم | و مسیحیان نجران بوده، نازل شده است. آنها با یک هیئت شصت نفری به اتفاق چند نفر از رؤسا و بزرگان خود به عنوان نمایندگی برای گفت‌وگو با پیامبر اسلام | وارد مدینه شدند. آنها از پیامبر پرسیدند: ما را به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ حضرت فرمود: «به سوی خداوند یگانه و این که از طرف او رسالت هدایت خلق را دارم و مسیح بنده‌ای از بندگان اوست، و حالات بشری داشت و مانند دیگران غذا می‌خورد...».

آنها این سخن را نپذیرفتند و به تولد عیسی بدون پدر اشاره کردند و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند، اما پیامبر با استناد به آیاتی که پیش از آیه مذکور نازل گردید به آنها پاسخ داد (آل عمران، ۵۹: مثل عیسی در نزد خدا، هم چون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او امر کرد موجود باش و او هم فوراً موجود شد). اما آنها سخنان پیامبر را نپذیرفتند. آنگاه آیه مباهله نازل شد و پیامبر آنها را به مباهله دعوت کرد.

به عبارت دیگر: مباهله مذکور در قرآن به ماجرای گفت‌وگو و مناظره مسیحیان «نجران» با پیامبر اختصاص دارد که سر انجام، به دلیل امتناع مسیحیان از پذیرش دعوت پیامبر، طرفین خواستار مباهله شدند تا از خدا بخواهند راست‌گو را از دروغ‌گو تمایز دهد. به هر حال امتناع آنان از پذیرش دعوت پیامبر، سبب نزول آیه مباهله شد و مباهله به دلیل امتناع مسیحیان متوقف گردید و به انجام نرسید؛ اما همراهی اهل بیت پیامبر با ایشان در این حادثه، زمینه گسترده‌ای برای مجادلات کلامی بین فرق و مذاهب اسلامی پدید آورده است (قمی، ۱۳۷۶: ۱/۱۰۴، طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۱۷۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۴/۳۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۶۴ و ۷۶۲؛ مترجمان، ۱۳۶۰: ۴/۹۹-۱۰۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲/۴۸۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳/۳۶۰-۳۶۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۵۷۹-۵۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴/۴۵۲).

ب. سبب نزول از منظر تفاسیر اهل تسنن

اکثر مفسران اهل تسنن در کلیات سبب نزول آیه مباهله اتفاق دارند. همه آنها قبول دارند که آیه مباهله به دلیل خودداری مسیحیان از قبول دعوت پیامبر و تعصب بر اعتقاداتشان در مورد حضرت عیسی و حضرت مریم، نازل شد و اهل بیت^۱ به همراه ایشان در مباهله شرکت کردند. بله، تعداد اندکی از مفسران اهل تسنن مانند رشید رضا در حضور حضرت علی^۲ در مباهله تشکیک و گاهی از اساس رد می‌کنند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۶۸؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۲/۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۱۲؛ مترجمان، ۱۳۵۶: ۱/۲۲۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲/۱۷۳. رازی، ۱۴۱۱: ۸/۲۴۶-۲۴۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴/۱۰۴).

ج. بررسی و تطبیق

در مورد کلیات سبب نزول آیه مباهله، اختلاف زیادی بین مفسران شیعه و اهل تسنن وجود ندارد؛ مانند اینکه مباهله بین پیامبر و مسیحیان نجران حاصل شد و اینکه مباهله در نهایت به دلیل ترس مسیحیان و راهنمایی اسقف آنها حاصل نشد. اما در مورد اینکه این آیه در مورد چه کسانی نازل گردیده، بین مفسران شیعه و سنی اختلاف نظر می‌باشد. در مورد علما و مفسران شیعه به ندرت می‌توان کسانی را یافت که با نظر مشهور مخالفت کرده باشند، اما در مورد علما و مفسران اهل تسنن اختلاف زیادی می‌باشد. عده‌ای از آنها به علت تعصبی که دارند، با ایجاد شبهاتی در صدد خدشه‌دار کردن شأن نزول این آیه هستند و می‌گویند: این آیه در مورد اهل بیت نازل نگردیده یا در مورد برخی از آنها نازل شده است. طبق نظر مشهور بین علمای شیعه، آیه در شأن وجود مبارک پیامبر به همراه علی و فاطمه و حسنین[^] است که در برخی از نقل قول‌های علمای اهل تسنن هم مشاهده می‌گردد. هرچند که در برخی از کتب با تعبیر مختلفی مانند «اهله و ولده» آمده است و از تصریح نام حضرت علی^x در جمع حاضران در مباهله اجتناب کرده‌اند تا اینکه بتوانند حضور آن حضرت در واقعه مباهله را انکار کنند.

۲-۲. سیاق

سیاق عبارت از ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد. البته سیاق به این معنا به قرآن اختصاص ندارد و در دیگر عبارات و سخنان نیز وجود دارد. تحقق سیاق کلمات، منوط به دو شرط است: ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی (رجبی، بی تا: ۸۵).

الف. استفاده از سیاق در تفاسیر شیعه

می‌توان به یقین گفت که سیاق آیات دلالت بر این دارد که مشاجره میان پیامبر و مسیحیان

در مورد حضرت عیسی × بوده است به این نحو که مسیحیان معتقد به اقانیم ثلاثه یا همان تثلیث هستند که آیاتی همچون «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مانده: ۷۳) «وَقَالَتِ الْتَصَارِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه: ۳۰) «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مانده: ۱۷) دلالت بر آن دارند.

دو آیه قبل بحث در مورد عیسی بن مریم را آشکار می‌سازد که به بررسی این آیه می‌پردازیم: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹)؛ مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنابراین ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست) (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳/۳۵۳ - ۳۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۹/۲۹۸).

همان‌طور که در آیه به وضوح بیان شده، خداوند داستان حضرت عیسی را مانند حضرت آدم می‌داند که از خاک خلق گردیده و پدر و مادری نداشته است. با این تفاوت که حضرت آدم × نه پدر داشت و نه مادر، اما حضرت عیسی × فقط پدر نداشت.

مفسران شیعه برای فهم واژه «انفس» از واژه «ندع» در آیه استفاده کرده‌اند؛ مانند طبرسی که در ذیل آیه مباحثه می‌نویسد: «وَ أَنْفُسَنَا (و خودمان را): مراد از نفس پیغمبر، فقط علی × است؛ زیرا خود پیامبر که دعوت‌کننده است و معنا ندارد که انسان خود را دعوت کند و همیشه داعی غیر از مدعو است و دعوت‌کننده نمی‌تواند دعوت شده باشد. پس حتماً مراد شخص دیگری است که اشاره به علی × می‌باشد؛ زیرا هیچ کس نگفته که غیر از علی و فاطمه و حسنین ^ کسی در مباحثه شرکت داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۶۴).

مفسر محترم در معنای انفس با توجه به واژه ندع می‌فرماید: مراد از انفس علی × است، نه پیامبر؛ زیرا صحیح نیست که پیامبر ا خودش را به مباحثه دعوت کند بلکه دعوت‌کننده همیشه غیر از مدعو است.

با توجه به اقوال مفسران شیعه روشن شد که واژه «فنجعل» و «ندع» که به ترتیب برای فهم «فنبتهل» و «انفس» مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین آیات قبل و بعد و

واژگان نَجْعَل و ندع نشانه این است که محاجه در آیه مباحله توسط مسیحیان نجران بوده است.

ب. استفاده از سیاق در تفاسیر اهل تسنن

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب از قول شخصی از ری می‌نویسد: مراد از نفس، خود پیامبر نیست؛ زیرا در آیه به واسطه واژه ندع صحیح نیست که پیامبر از خودش دعوت کند. بنابراین مراد از انفس شخص دیگری غیر از پیامبر است که آن هم حضرت علی × است (رازی، ۱۴۱۱: ۷۲/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۰/۲).

با مراجعه به کتب تفسیری اهل تسنن، غیر از سیاق واقع شدن جمله «نَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» برای نبتهل و معنای مباحله و همچنین سیاق واقع شدن واژه ندع برای فهم معنای انفس، سیاق دیگری یافت نشد. لذا به همین میزان اکتفا می‌شود.

ج. بررسی و تطبیق

مفسران اهل تسنن و شیعه در اینکه واژه ندع و نبتهل به ترتیب، سیاق برای فهم معنای انفس و نبتهل است اتفاق دارند.

۲-۳. آیات دیگر

از جمله قراین فهم آیه مباحله، دیگر آیات قرآن است. چه بسا سخنی که در آیه‌ای به طور مجمل و سر بسته آمده، در آیه‌ای دیگر تبیین شده یا حکم کلی و عامی که در آیه‌ای آمده، در آیه دیگر تقیید یا تخصیص یافته و یا آیه‌ای به بیان حکمی پرداخته و جزئیات آن در آیه دیگری آمده باشد. بنابراین فهم درست و تفسیر صحیح، زمانی به دست می‌آید که آیات قرآن در ارتباط با یکدیگر و ناظر به هم مورد توجه قرار گیرند (مصباح، بی‌تا: ۱۳۱/۲). آیه مباحله نیز مثل سایر آیات قرآن برای تفسیرش نیاز به دیگر آیات قرآن دارد.

الف. استعمال جمع و اراده مفرد

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌نویسد: «یکی از ابهاماتی که در آیه مباهله از طرف برخی از مفسران مانند فخر رازی در باره نزول آیه در حق اهل بیت ذکر شده، این است: چگونه منظور از ابناء (فرزندان ما) حسن و حسین^۱ است، در حالی که ابناء جمع بوده و جمع بر دو نفر گفته نمی‌شود، و چگونه ممکن است نساंना که جمع است تنها بر حضرت فاطمه^۲ اطلاق گردد و اگر منظور از انفسنا تنها علی^۳ است، چرا به صیغه جمع آمده است؟!»

اطلاق صیغه جمع بر مفرد یا بر تشبیه اختصاص به اینجا ندارد و در قرآن و غیر قرآن از ادبیات عرب و حتی غیر عرب این استعمال بسیار است؛ برای مثال:

- «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» (آل عمران: ۱۷۳)؛ کسانی که مردم به آنها گفتند دشمنان (برای حمله به شما) اجتماع کرده‌اند از آنها بترسید». در این آیه منظور از الناس (مردم) طبق تصریح جمعی از مفسران، نعیم بن مسعود است که از ابوسفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند!

- «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران: ۱۶۱)؛ خداوند گفتار کسانی را که می‌گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم (و لذا از ما مطالبه زکات کرده است!) شنید». منظور از الذین در آیه طبق تصریح جمعی از مفسران حی بن اخطب یا فنحاص است.

- «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل: ۱۲۰)؛ ابراهیم امتی بود خاضع در پیشگاه خدا». در اینجا اطلاق کلمه جمع بر مفرد به عنوان بزرگداشت است و کلمه امت (اسم جمع) بر فرد (حضرت ابراهیم) جهت بزرگداشت اطلاق شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۸۷/۲-۵۸۹).
علامه طباطبایی در ذیل آیه مباهله آیاتی را که قرینه برای آیه مباهله است آورده (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳/۳۵۳).

در ادامه برای رعایت اختصار، فقط به نشانی آیات و بیان مفسران در ذیل آن اشاره

می‌شود. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۹۴/۴)؛ سوره توبه، آیه ۶۱ (قرطبی، همان: ۱۹۲/۸؛ نساء: ۱۰؛ قرطبی، همان: ۵۳/۵)؛ سوره ممتحنه، آیه ۸ (بخاری؛ مسلم؛ احمد؛ ابن جریر - ابن ابی حاتم؛ همین‌طور در تفسیر قرطبی (قرطبی، همان: ۵۹/۱۸)؛ سوره مائده، آیه ۴۱ (تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۱۷۷؛ الإصابه، ج ۲، ص ۳۲۶).

از مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم که آوردن کلمه جمع برای مفرد بلا مانع است و موارد متعددی از این قبیل وجود دارد.

ب. فرزند محسوب شدن نوه دختری

از آیه مباهله استفاده می‌شود که به فرزندان دختر نیز حقیقتاً، فرزند گفته می‌شود، بر خلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بود که تنها فرزندان پسر را فرزند خود می‌دانستند. پس برای تأیید اینکه منظور از ابناء در آیه امام حسن و امام حسین^۱ هستند، می‌توان آیه ذیل را قرینه قرار داد:

در باره فرزندان ابراهیم می‌خوانیم:

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (انعام: ۸۴-۸۵)؛ از فرزندان (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون بودند و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

در این آیه حضرت مسیح از فرزندان ابراهیم شمرده شده است، در حالی که فرزند دختری بود و پدری نداشت تا از طریق او به حضرت ابراهیم (ع) برسد.

در روایاتی که از طرق شیعه و سنی در باره امام حسن و امام حسین^۱ وارد شده، اطلاق کلمه «ابن رسول الله» (فرزند پیغمبر) به طور فراوان دیده می‌شود. در آیات مربوط به زنانی که ازدواج با آنها حرام است می‌خوانیم: وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ (یعنی همسران پسران شما) در میان فقهای اسلام این مسئله مسلم است که همسران پسرها و نوه‌ها، چه دختری

باشند و چه پسری بر شخص حرام است و مشمول آیه فوق می‌باشند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۸۸-۵۸۹).

ج. آیات قرینه برای دلالت واژه نساءنا بر حضرت زهرا نه زنان پیامبر

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل آیه مباحثه می‌نویسد: منظور از «نساءنا» در آیه مورد بحث، زنی است که در عرض فرزند قرار گرفته است، نه زن در مقابل شوهر. بنابراین یا مطلق زن مراد است و یا خصوص دختر، همان‌گونه که در باره بنی اسرائیل ستم‌دیده از آل فرعون می‌فرماید: «وَإِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹). «نساء» در آیه بنی اسرائیل به معنای ازواج نیست تا کسی در آیه مورد بحث، «نساء» را به معنای همسران رسول خدا بداند، بلکه نساء در آیه بنی اسرائیل به معنای آن است که فرعون پسران را می‌کشت و دختران را زنده نگه می‌داشت.

قرآن کریم این واژه را هم برای خواهر در مقابل برادر به کار برده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» (نساء: ۱۱) «و إن كانوا إخوة رجالاً ونساءً فليدركر مثل حظ الأنثيين» (نساء: ۱۷۶) و هم برای زن در برابر شوهر: یا نساء النبی... (احزاب: ۳۰ و ۳۲) و هم برای زن در مقابل مرد: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۱)؛ «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲) و هم برای دختر در برابر پسر: «وَإِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره: ۴۹) که به معنای «یستحیون بناتکم» است؛ زیرا آل فرعون با زنان سالمند کار نداشتند؛ آنان کودکان پسر را می‌کشتند و کودکان دختر را برای خدمات زنده نگاه می‌داشتند.

افزون بر شواهد قرآنی، در بیش از شصت کتاب رسمی و مقبول اهل تسنن در تفسیر این

آیه و بیان آنچه در خارج واقع شد، آمده است: رسول خدا | در مقام امثالِ نساءنا، حضرت زهرا ÷ را به صحنه مباحله آورد (شوشتری، بی تا: ۳/ ۶۲ - ۴۶).

نتیجه آنکه کلمه «نساء» برای جامع بین زن در مقابل شوهر، پدر، برادر، پسر و مطلق مرد به کار می رود و استعمال نیز بین لفظ و معناست، نه لفظ و مصداق؛ و کسی که خودش قرآن ممثل است، وقتی مصداق آن را مشخص می کند، درباره مراد از واژه نساءنا در آیه مورد بحث هیچ گونه تردیدی نمی ماند.

با این وصف، مؤلف المنار با اینکه در مهد ادبیات عرب پرورش یافته، می گوید: هیچ عرب فصیحی «نساء» را بر دختر اطلاق نمی کند؛ عرب دختر را «بنت» می نامد (رشید رضا ۱۳۷۳: ۳/ ۳۲۲)، اما این سخن او ادعایی بی اساس است؛ زیرا قرآن کریم کلمه «نساء» را برای دختران در مقابل پسران هم به کار برده است و اینکه آیه نفرمود پسران و دخترانمان را می آوریم، شاید برای حفظ عفاف باشد. بنابراین کلمه «نساءنا» دلیلی بر عظمت مقام حضرت زهرا ÷ است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴/ ۴۵۶-۴۵۸).

د. بررسی و تطبیق

با توجه به قرآینی که ذکر شد، واضح گردید که شیعه و اکثر علمای اهل تسنن به این مسئله رسیده اند که مراد از نساءنا در آیه مباحله، حضرت زهرا ÷ و مراد از ابنائنا، حسنین^۱ و مراد از انفس، حضرت علی[×] است و اما اشخاصی که درصدد خدشه در تطبیق آیه هستند که چگونه مراد از نساء، زهرا است در حالی که این واژه جمع است بدانند که این قبیل استعمالات در قرآن فراوان است. لذا قدر مشترک بین شیعه و اکثر اهل تسنن با توجه به قرآین ذکر شده، مراد از ابنائنا حسنین^۱ و مراد از نساء، حضرت زهرا و مراد از انفس، علی[×] می باشد.

۲-۴. روایات

روایات پیامبر^ا و اهل بیت^ا، از جمله قرآین فهم قرآن کریم است و نقش مؤثری در تفسیر

آیات دارد. فهم مفاد ظاهری و باطنی آیات، دستیابی به جزئیات احکام بیان شده در آنها و همچنین مصداقیابی برای آیات، مهم‌ترین نکاتی است که از روایات تفسیری به دست می‌آید (مصباح، همان: ۱۳۲ / ۲). این روایات قرینه مهمی در فهم واژه‌های ابنائنا و نساننا و مخصوصاً واژه انفسنا از آیه مباهله می‌باشد که مراد از انفسنا حضرت علی * و نساننا، حضرت فاطمه و ابنائنا، امام حسن و امام حسین * می‌باشند.

الف. روایات شیعه

امام رضا * در جواب علمایی که در مجلس با او گفت‌وگو می‌کردند، فرمود: آیا می‌دانید معنای انفسنا و انفسکم چیست؟ گفتند: مراد خود پیامبر است. آن حضرت فرمود: اشتباه کردید، مقصود از انفسنا، علی بن ابی‌طالب * است و مراد از ابنائنا، حسنین و مراد از نساننا، فاطمه و است. هیچ‌کس در این خصوصیت مقدم بر آنان نیست و این فضیلتی است که بشر ملحق به آن نیست و شرفی است که هیچ خلقی در آن سبقت نگرفته است؛ زیرا پیامبر ا، علی * را نفس خودش دانسته است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۷۴).

در جای دیگر در مناظره بین ایشان و مأمون آمده است:

إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرَّضَا: مَا الدَّلِيلُ عَلَى خِلَافَةِ جَدِّكَ [عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ]؟ قَالَ: *

«أَنْفُسَنَا»، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لَوْلَا «نِسَاءَنَا»! فَقَالَ الرَّضَا: لَوْلَا «أَبْنَاءَنَا»! فَسَكَتَ

الْمَأْمُونُ (جابلقی بروجردی، ۱۳۱۳: ۲/ ۳۰۲)؛ مأمون به امام رضا * گفت: دلیل بر

خلافت جدت علی بن ابی‌طالب چیست؟ فرمود: کلمه «انفسنا». مأمون گفت: البته اگر

کلمه «نساننا» نبود! امام رضا * فرمود: البته اگر کلمه «ابنائنا» نبود! مأمون، سکوت کرد.

علامه طباطبایی در توضیح این حدیث می‌نویسد: مراد امام از این که فرمود: «کلمه

انفسنا»، این است که خداوند، خود علی * را همانند خود پیامبرش قرار داده است و مراد

مأمون از جمله: «اگر کلمه نساننا نبود»، این است که کلمه «نساننا» در آیه دلیل آن است که

مراد از «انفسنا» مردان‌اند. بنابراین، فضیلتی در آن برای امیر مؤمنان نیست، معنای جمله

امام *: «اگر کلمه ابنائنا نبود»، این است که وجود «ابنائنا» در این آیه، بر خلاف نظر مأمون

دلالت دارد؛ زیرا اگر مراد از «انفسنا» مردان باشند، آوردن کلمه «ابنائنا» مورد نداشت؛ چرا که کلمه «انفسنا» در صورتی که به معنای مردان باشد، شامل حسنین هم می شود و دیگر ذکر «ابنائنا» لزومی نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۳۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۷۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۵۰؛ فرات الکوفی، ۱۹۹۰: ۸۵-۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱/۲۷۹).

ب. روایات اهل تسنن

روایات فراوانی در شان حضرت علی × وجود دارد که به وفور در منابع عامه نقل شده است و در این قسمت تنها به چند روایت از منابع معتبر اهل تسنن اشاره رمی کنیم:

روایت عامر بن سعد بن ابی وقاص:

... وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: {فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ} دَعَا رَسُولُ اللَّهِ | عَلِيًا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي (مسلم، بی تا: ۷/۱۲۰؛ ابن حنبل، بی تا: ۱/۱۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۱۲؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۲/۳۸). عامر بن سعد می گوید: پدرم نقل کرد که معاویه به سعد دستور داد تا امیرالمؤمنین را سب کند و او چنین نکرد. معاویه گفت: چه چیز مانع از آن است که تو علی را سب کنی؟ سعد گفت: از پیامبر خدا شنیدم که درباره علی × سه چیز فرمود که فضیلت برای آن حضرت محسوب می شود و اگر یکی از آن سه چیز برای من بود، بیشتر از شتران سرخ مو آن را دوست داشتم و آن سه چیز عبارت است از ... سوم هنگامی که آیه مباحله نازل شد، رسول خدا علی × و فاطمه ÷ و حسنین ۱ را فراخواند و درباره آنان فرمود: اللهم هؤلاء اهل بیتی (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۴۹).

در صحت این روایت از دیدگاه اهل تسنن، جای هیچ شک و شبهه ای نیست. از این رو بسیاری از علمای اهل تسنن این روایت را در کتاب های خودشان نقل کرده اند؛ از جمله ترمذی در سنن کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب و البانی در صحیح (ابن کثیر، بی تا: ۷/۳۶۹؛ ابن اثیر، بی تا: ۴/۹۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۲۷) و ابن عساکر در چندین جای تاریخ مدینه دمشق.

بنابراین می توان گفت: به نظر می رسد مهم ترین سند اهل تسنن برای حضور حضرت

علی × در مباحله، روایت سعد بن ابی وقاص، صحابی بزرگ و مشهور پیامبر می‌باشد. ظاهراً این حدیث نخستین بار احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه ق) در مسند خود آورده است (ابن حنبل، بی تا: ۳۲/۴). و پس از آن در جوامع دیگر حدیثی اهل تسنن به همین صورت تکرار شده است. هم چنین مسلم (۲۰۴-۲۶۱ ه ق) در صحیح (مسلم، بی تا: ۳۲/۴)؛ ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ ه ق) در سنن (ترمذی، بی تا: ۱۱/۲۳۹؛ ۱۲/۳۳۱؛ ۵/۲۵۵ و ۶۳۸)؛ حاکم در المستدرک علی الصحیحین (حاکم، ۱۳۹۶: ۳/۱۶۳)، بیهقی در السنن الکبری (بیهقی، بی تا: ۲/۱۰۲) و حافظ حمیدی در الحج مع بین الصحیحین البخاری و مسلم (حافظ الحمیدی، بی تا: ۱/۱۰۴) این روایات را تقریباً به همان صورت نخستین خود نقل و تکرار کرده‌اند؛ برای مثال ترمذی چهار بار این روایات را با الفاظ تقریباً یکسان در کتاب‌های مختلف خود نقل و بر صحت آن تأکید کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۳۷۹؛ واحدی نیشابوری، همان: ۹۱؛ سیوطی، همان: ۲/۲۳۱).

ج. بررسی و تطبیق

در مورد قراین ناپیوسته‌ای که یکی از آنها روایات معصومین^۱ بود، روایات متعددی از کتب شیعه و سنی نقل شد و نیز اعترافی از جانب علمای اسلام به خصوص بعضی از علمای متعصب اهل تسنن بر این بود که نه تنها احادیث مربوط به شأن نزول این آیه بلکه احادیث فراوان دیگری بر قرینه بودن برای این آیه شریفه وجود دارد و می‌توان از آنها به شبهات معاندان و مستشکلان به شأن نزول این آیه استدلال کرد.

در باره روایات منقول از مفسران اهل تسنن می‌توان گفت که بیشتر آنان به شرکت حضرت علی × در مباحله تصریح کرده‌اند؛ اگرچه برخی از آنان همچون فخر رازی با وجود صراحت لفظ در این باره، به شیعه را طعنه زده‌اند که چرا از این واقعه به نفع اعتقادات خود بهره‌برداری می‌کند. واقعاً جای تعجب است که چگونه یک مفسر از روی تعصب مباحث واضح قرآنی را این‌گونه بیان می‌کند. برخی نیز برای ایجاد شبهه به تأویل‌های بی‌اساس و غیر منطقی که کینه و تعصب در آن موج می‌زند دچار شده‌اند؛ مانند ابن جوزی که حدیث

سعد بن ابی وقاص را از صحیح مسلم نقل کرده و در نهایت می‌گوید که در باب مراد از انفسنا پنج قول است.

به‌طور کلی از روایات فوق، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. آیه مباحله در درجه نخست، به‌طور روشن بر فضیلت و برتری آل عبا[^] (پیامبر اسلام، امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین[^]) دلالت دارد.
۲. آیه مباحله مختص به پنج تن مقدس است و این از ظاهر آیه شریفه و روایات فریقین به دست می‌آید.
۳. امام علی^x، فاطمه زهرا⁺، حسنین^۱ در نزد پیامبر اسلام^ا شأن و منزلت بسیار ویژه‌ای داشتند.
۴. طبق این روایات، پیامبر گرامی اسلام^ا هنگام آوردن عزیزترین افراد خود، آنها را اهل بیت خود نامیده است.
۵. احتجاج خود امامان و نیز برخی از اصحاب پیامبر اکرم^ا به آیه مباحله برای اثبات برتری اهل بیت، قرینه محکمی بر اختصاص آن به اهل بیت است.

۳. دلالت آیه بر افضلیت

الف. تفاسیر شیعه

با توجه به قراین متصل و منفصل، می‌توان افضلیت اهل بیت را از آیه مباحله اثبات نمود. به سبب دلالت روشن و صریح آیه مباحله، مفسران شیعه همواره برای اثبات امامت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین^x به این آیه استناد و استدلال می‌کنند؛ چنان که امام رضا^x این آیه شریفه را از جهت دلالت بر امامت امیرالمؤمنین^x، بهترین و روشن‌ترین آیه در قرآن دانسته و با استناد به این آیه و عمل رسول خدا پس از نزول آن، ثابت می‌کند که امیرالمؤمنین^x پس از رسول خدا با فضیلت‌ترین خلق خداوند سبحان است. شیخ طوسی در ذیل آیه مباحله به دو وجه بر فضیلت و برتری حضرت امیر بر صحابه

استدلال کرده است: وجه اول اینکه موضوع مباحله صحیح نمی‌باشد مگر برای کسی که از لحاظ باطنی ایمان قطعی داشته باشد و با فضیلت‌ترین مردم نزد خدا باشد. وجه دوم این است که پیامبر فقط به واسطه واژه انفسنا، حضرت علی × را مثل نفس خودش قرار داد و این انحصار سبب می‌شود که هیچ کس در فضیلت همانند او نباشد (طوسی، بی‌تا: ۴۸۵/۲).

طبرسی در مورد فضیلت اهل بیت پیامبر ذیل آیه مباحله می‌نویسد: این آیه به روشنی بر فضیلت و بلندی مقام اصحاب کساء دلالت دارد و این که آنان به مرحله‌ای از کمال رسیده‌اند و هیچ کس نمی‌تواند آنان را محکوم نماید (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۱۸۰). همچنین در تفسیر مجمع البیان می‌گوید: در مورد واژه نساءنا، اتفاق نظر است که مراد فاطمه × است؛ زیرا جز او زنی در مباحله شرکت نکرد و آیه نیز دلیل بر فضیلت و برتری او بر همه زنان جهان است. مؤید آن نیز خبر نبوی است که فرمود: فاطمه پاره تن من است و خیر دیگر که فرمود: خداوند برای خشم فاطمه خشم می‌کند و از خشنودی او خشنود می‌گردد. مراد از نفس پیغمبر نیز فقط علی × است... و این مطلب (علی نفس پیغمبر خوانده شده) دلالت دارد بر علو مکان وی و درجه‌ای که هیچ کس به آن راه نیافته، بلکه نزدیک آن هم نرسیده است. مؤید آن نیز حدیث شریف نبوی است که پیغمبر در باره یکی از صحابه پرسید و کسی گفت: علی × حاضر است. حضرت فرمود: من از نفس خود نپرسیدم؛ یعنی علی را نفس خود خواند... (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۴/۲).

ابوالفتوح رازی در مورد برداشت افضلیت علی و اهل بیت پیامبر از قرینه انفسنا این طور بیان می‌کند: لفظ انفس دلیل بر بهتر بودن علی × از همه صحابه و اهل بیت است؛ زیرا خدای تعالی او را نفس رسول خواند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۶۵/۴).

میرحامدحسین هم این گونه می‌نویسد:

در آیه شریفه از اهل بیت تعبیر به «انفس» و «نساء» و «ابناء» شده است؛ یعنی از میان همه مردان و زنان و فرزندان، فقط این بزرگواران به این تعبیر خوانده شده‌اند و این از مناقب ارزشمند برای آنان است. به همین دلیل، حضرت علی × در روز تعیین جانشین برای خلیفه دوم، با این منقبت، بر اهل شورا استدلال کرد که: «شما را سوگند می‌دهم به

خدا که هیچ کدام از شما به رسول در نسب نزدیک‌تر از من هست و غیر از من کسی دیگر در میان شما هست که اولاد او، اولاد رسول الله و نساء او، نساء رسول الله باشد؟ گفتند: نه، هیچ‌کدام از ما این منزلت ندارد (حامد حسین، ۱۳۶۶: ۱۷/۷۴۶).

علامه حلی نیز به این نکته اشاره دارد که اجماع مفسران بر این است که منظور از ابناثنا در آیه مباحله، اشاره به حسنین^۱ است و انفسنا اشاره به علی[×]؛ پس خداوند او را جان محمد^ا قرار داد. این آیه قوی‌ترین دلیل بر بلندی مقام سرور ما امیر مؤمنان[×] است؛ زیرا خداوند متعال در باره او به مساوات با جان پیامبر حکم نموده و او را برای یاری رساندن در دعا به پیامبر معین کرده است. چه فضیلتی برتر از این که خداوند به پیامبر خویش فرمان دهد که در نیایش از علی یاری بجوید و به او توسل کند؟ چه کسی چنین مرتبه و جایگاهی به دست آورده است؟ (علامه حلی، ۱۳۷۹: ۱۹۶).

از دیدگاه مفسران شیعه، با توجه به اقوال و احادیث و قرآینی که نقل شد، واضح گردید که آیه شریفه مباحله بر افضلیت حضرت علی[×] و حضرت زهرا و حسنین[^] دلالت دارد و مفسران شیعه در این مسئله اتفاق نظر دارند.

ب. تفاسیر اهل تسنن

بسیاری از مفسران اهل تسنن دلالت آیه مباحله بر فضیلت آل عبا را پذیرفته‌اند که در ادامه به اقوال این مفسران پرداخته می‌شود.

زمخشری در مورد فضیلت اصحاب کساء در تفسیر کشاف می‌نویسد: «وفیه دلیل لا شیء أقوى منه علی فضل أصحاب الکساء[^]»؛ در این حادثه دلیلی بر فضیلت اصحاب کساء هست که دلیلی از آن قوی‌تر وجود ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۹۶).

بنابراین می‌توان گفت کسانی که برای تعیین خلیفه در سقیفه جمع شده بودند، هنگامی که میان مهاجران و انصار اختلاف شد و به برخورد و درگیری انجامید، ابوبکر گفت: ما شایسته هستیم که خلیفه پیامبر^ا باشیم؛ چون ما نزدیک به پیامبر^ا و از خویشان آن حضرت هستیم.

اگر ملاک افضلیت این باشد، به تعبیر جناب زمخشری، هیچ فضیلتی بالاتر از این نیست که قرآن، علی بن ابی طالب × را نازل منزله پیامبر اکرم | قرار داده است. همچنین فخر رازی در ضمن تفسیر آیه مباهله وقتی به مسئله پنجم می‌رسد به مناظره‌ای که بین خود او و یکی از علمای شیعه ری اتفاق افتاده، می‌پردازد که بخشی از این مناظره مربوط به همین بحث می‌باشد:

مسئله پنجم: مردی در ری بود که ... گمان می‌کرد علی از تمام پیامبران به غیر از حضرت محمد | برتر است و آن چیزی که بر کلام او دلالت دارد قول خداوند متعال است که می‌گوید: «و انفسنا و انفسکم» و مراد از انفسنا حضرت محمد | نمی‌باشد؛ زیرا انسان نفس خودش را دعوت نمی‌کند بلکه مراد از نفس غیر از خود ایشان می‌باشد و علمای اسلام بر این که آن کس، غیر پیامبر و همان حضرت علی بن ابی طالب × می‌باشد، اجماع دارند و آیه بر این دلالت دارد که نفس علی همان نفس پیامبر می‌باشد و ممکن نیست که مراد از آن عین نفس پیامبر باشد. پس این نفس مثل آن نفس هست و این امر اقتضای مساوات در تمامی وجوه را دارد... و اما سایر شیعیان چه از قدما و چه از متجددین ذیل این آیه می‌گویند: حضرت علی × مثل خود پیامبر می‌باشد، مگر در آن چیزهایی که مخصوص آن بزرگوار و با دلیل، تخصیص می‌خورد و همچنین از تمامی اصحاب ایشان برتر می‌باشد. پس واجب می‌باشد (نفس که همان نفس علی ×) از سایر اصحاب پیامبر برتر باشد. این بود آن چیزی که شیعه می‌پنداشت (رازی، ۱۴۲۰: ۸/۷۲).

سپس فخر رازی چنین پاسخ می‌دهد: همان‌طور که بین مسلمین اجماع منعقد شده است بر اینکه حضرت محمد × افضل از علی × است، همچنین این اجماع بین مسلمین هست که قبل از ظهور این انسان (علی ×) کسی که پیامبر است افضل از کسی است که پیامبر نیست و اجماع بر این است که علی × نبی نمی‌باشد. پس باید نگاه کنیم ظاهر آیه، همچنان که مخصوص و در حق حضرت محمد | است، همچنین مخصوص در حد سایر انبیا^ نیز می‌باشد.

عبدالله بن عمر بیضاوی نیز در تفسیر خود ذیل آیه مباحله چنین می‌نویسد: «و هو دلیل علی نبوته و فضل من اتی بهم من اهل بیته»؛ این حادثه و روایت دلیلی بر نبوت پیامبر اسلام و دلیلی بر برتری و فضیلت اهل بیت آن حضرت است که همراه او به مباحله آمده بودند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۱/۲).

مسلم نیشابوری و تعدادی از مفسران و محدثان هم این روایت را ذیل اثبات فضیلت اهل بیت می‌آورد (مسلم، همان: ۴/ ۱۸۷۰؛ سیوطی، همان: ۳/ ۲۳۲ - ۲۳۳؛ واحدی نیشابوری، همان: ۹۱). در صحیح مسلم چنین آمده است: معاویه از سعد بن ابی وقاص سؤال کرد: چرا تو لعن و سب علی بن ابی طالب نمی‌کنی؟ سعد در جواب گفت: به دلیل سه امر: حدیث منزلت در جنگ تبوک، داستان پرچم در جنگ خیبر و داستان مباحله که وقتی آیه «...تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ...» نازل شد، پیامبر ا علی، فاطمه، حسنین^۱ را فراخواند و گفت: بار خدایا! اینها اهل منند.

ابن تیمیه در مورد حضور اهل بیت پیامبر در مباحله می‌نویسد:

با این که نزدیک‌تر از علی، عباس عموی پیامبر ا بود، او را هم نبرد. با این که در میان زن‌ها، عایشه و حفصه و دیگران بودند، ولی پیامبر ا فقط حضرت فاطمه را با خود برد. پیامبر ا فرزندان دیگری هم داشت، ولی دست حسن و حسین^۱ را گرفت و برد. اینها نشان‌دهنده آن است که عزیزترین، گرامی‌ترین و محبوب‌ترین انسان‌ها در نزد پیامبر ا، علی و فاطمه و حسن و حسین^۱ هستند (ابن کثیر، همان: ۱/ ۳۷۹؛ سیوطی، همان: ۲/ ۳۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۴۷).

ابن روزبهان می‌گوید: «لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ × فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَضِيلَةٌ عَظِيمَةٌ وَ هِيَ مُسَلَّمَةٌ»؛ برای علی × در این آیه فضیلتی بزرگ هست و این امر مسلم است (ابن روزبهان، ابطال الباطل ۳/ ۶۳).

عده‌ای از علمای اهل تسنن سن کم امام حسن و امام حسین^۱ را در حادثه مباحله دست‌آویز اهداف خود نموده و این امر را تبدیل به شبهه کرده‌اند و دلیل بر عدم فضیلت حسنین^۱ دانسته‌اند که در ذیل بیان می‌گردد.

رشید رضا شبهه سن کم حسنین^۱ را وارد می‌کند:

نکته دیگری که این نویسنده مغرض در بیانات خود آن را زیر سؤال برده، سن کم امام حسن و امام حسین^۱ در این واقعه تاریخی است. به نظر او حسنین^۱ در روز مباحله به سن تکلیف نرسیده و در واقع غیر بالغ بوده‌اند؛ در نتیجه مستحق ثواب نبوده و افضل صحابه به شمار نمی‌آیند (رشید رضا، ۱۳۷۳: ۳/۲۸۳).

در جواب باید گفت: اولاً: انتخاب این دو نفر برای شرکت در مباحله توسط پیامبر اکرم^۱ صورت پذیرفته است و اگر شخص دیگری برتر از این دو بزرگوار وجود داشت، قطعاً رسول خدا^۱ او را انتخاب می‌نمود. بنابراین آوردن این دو فرزند، به برتری آنها نسبت به دیگران دلالت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۵۸۷).

ثانیاً: رسیدن به کمالات و ازدیاد درک و فهم در افراد، به سن زیاد و بلوغ سنی آنها بستگی ندارد؛ هم چنان که حضرت یحیی بنا بر آیات قرآن مجید در سن طفولیت، به مقام نبوت نایل گشته و حضرت عیسی نیز در گهواره به اذن خداوند متعال سخن گفته و ادعای نبوت و پیامبری نمود (طوسی، بی تا: ۲/۴۸۵).

برخی از عالمان سنی پذیرفته‌اند که داستان مباحله دلالت می‌کند که اهل بیت[×] نزد رسول خدا از بقیه مردم محبوب‌تر بوده‌اند؛ از جمله بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۳۳)؛ شهاب‌الدین خفاجی^۳ (خفاجی، بی تا: ۳/۳۲)؛ خطیب شربینی (خطیب شربینی، بی تا: ۱/۲۲۲) و شیخ سلیمان الجمل (جمل، بی تا: ۱/۲۸۲).

با توجه به اقوال تفسیری‌ای که از علمای اهل تسنن - مانند زمخشری و بیضاوی - ذکر گردید، مشخص شد که اکثر علمای اهل تسنن معتقد به افضلیت علی[×] هستند و این افضلیت از آیه مباحله به خوبی برداشت شد.

پس می‌توان گفت که از مجموع اقوال مفسران اهل تسنن به ضمیمه روایات وارده در کتب ایشان به دست می‌آید که آنها در خصوص قضیه مباحله نظر مثبتی دارند، اما از تعصب برخی دیگر از علمای اهل تسنن هم نمی‌توان چشم‌پوشی کرد؛ چرا که با توجه به کثرت روایات و نقل‌های معتبر تاریخی که از علمای همین فرقه به دست آمده است، دیگر این

گونه برخورد‌های ناپسند جایی ندارد.

ج. بررسی و تطبیق

اکثریت علمای اهل تسنن با شیعه هم‌نوا شده و به دلالت آیه بر فضیلت پنج تن آل عبا اعتراف کرده‌اند. همان‌گونه که در بخش دیدگاه مفسران اهل تسنن ذکر شد؛ مانند بیضاوی که می‌نویسد: آیه مباهله، دلالت می‌کند بر این‌که محبوب‌ترین و با فضیلت‌ترین انسان‌ها در نزد پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۳۲ و ۲/۴۷).

البته افرادی مانند رشید رضا هم با خدشه در قراین آیه قصد تغییر دلالت آن را دارند که این افراد، اندکند. لذا می‌توان گفت: در بحث دلالت آیه مباهله بر فضیلت پنج تن آل عبا بین شیعه و اهل تسنن اتفاق نظر وجود دارد.

دانشمندان امامیه به وسیله این آیه که امیرالمؤمنین برترین صحابه می‌باشد به دو وجه استدلال کرده‌اند: یکی آنکه موضوع مباهله بین کسی که دارای حق می‌باشد و بین کسی که باطل می‌باشد تمیز و تفاوت قائل شده است و کسی که انجام مباهله ندارد مگر آنکه از لحاظ باطنی ایمان قطعی داشته باشد. البته بنابر صحت عقیده، آن شخص برترین مردم نزد خداست. وجه دوم این است که پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را مثل نفس خودش قرار داد...؛ چون در حادثه مباهله به غیر از پیامبر و حضرت علی (ع) هیچ‌کس دیگری حضور نداشت و همان‌طور که قبلاً هم مفصل بیان شد، بسیاری از علمای اهل تسنن نیز به این مطلب که علی (ع) در میان مباهله‌کنندگان بوده اقرار و اعتراف کرده‌اند، آن هم به واسطه روایات فراوان و موثقی که قبلاً بیان شد. پس هنگامی که حضرت علی (ع) را مثل نفس خودش قرار داد نباید هیچ‌کس را در فضیلت همانند او نزد پیامبر (ص) قرار داد. اما متأسفانه هنوز اشخاصی مانند رشید رضا می‌خواهند یا با خارج کردن نام علی (ع) از مدعویین مباهله و یا با اشکالات دیگر، فضیلت ایشان را زیر سوال ببرند. اما اکثر علمای اهل تسنن در فضیلت علی (ع) با شیعه هم‌سو شده‌اند (طوسی، بی تا: ۲/۴۸۳).

بنابراین تنها وجه اشتراک از میان عصمت، امامت و افضلیت میان شیعه و اهل تسنن همان افضلیتی است که برخی از بزرگان اهل تسنن با استناد به روایاتی به آن قائل شده و در کتب تفسیری خود بدان اقرار کرده‌اند.

نتیجه

از مجموع مباحث مقاله با عنوان بررسی تطبیقی فضایل اهل بیت در آیه مباهله نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. مباهله در اصطلاح آیه مباهله، به معنای ملاعنه است؛ یعنی کار را به خدا واگذار کردن همراه با تضرع و زاری خاصی بنابراین معنای آن در آیه به این صورت می‌شود: ما کار را به خدا وا می‌گذاریم و با زاری لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم.


۲. مفسران شیعه و اهل سنت در اصل ماجرای مباهله پیامبر اکرم | با مسیحیان نجران هم‌داستانند که پیامبر | مسیحیان نجران را به سوی خداوند یگانه و این که از طرف او رسالت هدایت خلق را دارم و مسیح بنده ای از بندگان اوست و حالات بشری داشت و مانند دیگران غذا می‌خورد ... دعوت کرد و آنها از پذیرفتن دعوت پیامبر سر باز زدند و به تولد عیسی بدون پدر اشاره کردند و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند که پیامبر در مقابل آنان حضرت عیسی × را به حضرت آدم تشبیه نمود که هر دو مخلوق خداوند هستند، اما آنها سخنان پیامبر | نپذیرفتند. لذا آیه مباهله نازل شد و پیامبر آنها را به مباهله دعوت کرد؛ هر چند در نهایت مسیحیان حاضر به مباهله نشدند و راضی به پرداخت جزیه گردیدند.

۳. بر اساس آیه شریفه مباهله و روایات و تفسیرهای ذکر شده نتیجه می‌گیریم که منظور از نسا ئنا در آیه مباهله حضرت فاطمه زهرا ÷ و منظور از انفسنا، علی بن ابی طالب × است. لذا با توجه به حضور علی × در میان مباهله‌کنندگان و اینکه مراد از انفسنا علی × است، آن حضرت نفس پیامبر است. بنابراین آنچه پیامبر داشته، علی هم دارد، مگر آنچه با دلیل خارج شده باشد که همان نبوت است. لذا علی × به جز نبوت در بقیه امور مانند عصمت و

ولایت؛ مانند پیامبر است.

۴. نقطه اشتراک بین مفسران شیعه و اهل تسنن در آن است که آیه مباهله بر حقانیت اسلام و پیامبر اکرم | و افضلیت اهل بیت ^ دلالت دارد و به قرینه واژه ابناثنا حسنین ' با اینکه فرزندان دختری و با واسطه پیامبر هستند، فرزندان پیامبر محسوب می‌گردند، مگر اندکی از مفسران متعصب اهل سنت - مانند رشید رضا در تفسیر المنار - که افضلیت و فرزند محسوب شدن حسنین ' برای پیامبر را انکار نموده‌اند.

۵. اختلاف اساسی بین مفسران شیعه و اهل تسنن در آن است که مفسران شیعه بر این باورند که آیه مباهله بر عصمت پنج تن اهل کساء ^ و امامت بلافضل حضرت علی x دلالت دارد، ولی مفسران اهل سنت این دلالت را نمی‌پذیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. قراین پیوسته، همان‌گونه که از نام آن پیداست متصل به کلام و پیوند خورده به آن است و در برابر آن، قرینه‌های ناپیوسته قرار دارد که از کلام جداست. قرینه‌های پیوسته به دو قسم لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌گردند. سیاق به عنوان تنها قرینه پیوسته لفظی است و فضای نزول که شامل اموری مانند سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان نزول و مکان نزول می‌شود و فضای سخن که شامل اموری مانند گوینده، مخاطب، موضوع سخن، لحن سخن، مقام سخن و معارف بدیهی عقلی می‌شود، قرینه‌های پیوسته غیر لفظی هستند. قراین ناپیوسته شامل آیات شریفه قرآن که در دیگر سوره‌ها و یا آیات ذکر شده‌اند و همین‌طور روایات در مورد این آیه که ما به هر دو بحث می‌پردازیم.

۲. در جواب این سؤال باید گفت: همان‌طور که قبلاً به طور مشروح ذکر شد، اجماع علمای اسلام و احادیث فراوانی که در بسیاری از منابع معروف و معتبر اسلامی - اعم از شیعه و سنی - در زمینه ورود این آیه در مورد اهل بیت^۱ به ما رسیده و در آنها تصریح شده است که پیغمبر(ص) غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین^۲ کسی را به مباحثه نیاورد، قرینه آشکاری برای تفسیر آیه خواهد بود؛ زیرا می‌دانیم از جمله قراینی که آیات قرآن را تفسیر می‌کند، سنت و شأن نزول قطعی است. بنابراین، ایراد مزبور تنها متوجه شیعه نمی‌شود، بلکه همه دانشمندان اسلام باید به آن پاسخ گویند.

خفاجی در میان سنیان در شمار ادیبان بزرگ است. وی همچنین مفسر، محدث، رجالی و مورخ است و حاشیه‌ای بر تفسیر بیضاوی نگاشته که به نام حاشیه الشهاب معروف است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهره، التحریر والتنویر، تونس، انتشارات التونسیه، بی تا.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار و مکتبه الهلال چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت،

- دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، مکتبه الباز، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- جوهری، ابونصر إسماعیل بن حماد الفارابی، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.
- حاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۶.
- حجتی، سید محمدباقر، اسباب النزول (حجتی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۷.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، الدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۵ق.
- رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- رضا، محمدرشید، تفسیر المنار، القاهرة، مکتبة القاهرة، ۱۳۷۳ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، بیروت، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.

طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم: ۱۳۷۲ق.

_____ تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

عبده، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، تألیف محمد رشیدرضا، بی جا، بی تا، ۱۳۲۸ق.

عروسی، حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
القرشی دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ق.

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.

قمی، شیخ عباس، سفیفة البحار، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا.
قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
قمی، مشهدی محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان

بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و ... □ ۳۱

- چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینایع الموده**، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دار الکتب اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
- لاهیجی، عبدالرزاق، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۶۳.
- مترجمان، **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- مترجمان، **ترجمه تفسیر طبری**، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- مترجمان، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار^ع**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم (الجامع الصحیح)**، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- مشهدی، میرزا محمد، **کنزالدقائق و بحر الغرائب**، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
- مصطفوی حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، **آیات ولایت در قرآن**، نینوا، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- _____ **پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)**، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- _____ **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- مبیدی، رشیدالدین، **کشف الاسرار و عده الابرار**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **اسباب نزول القرآن (واحدی)**، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.